



شیوه‌های فداییان اسلام در مبارزه با طاغوت

نرجس عبدیائی^۱

چکیده

سازمان فداییان اسلام جمعیتی اسلامی - سیاسی بود که شیوه‌های مبارزاتی مختلف علیه رژیم پهلوی به منظور برپایی احکام اسلام و تشکیل حکومت اسلامی داشت. نوع مبارزه علیه رژیم طاغوت توسط این گروه را، می‌توان تحت عنوان فریضه امر به معروف و نهی از منکر با توجه به مراتب و شرایط خاص آن تبیین نمود. فداییان، مبارزات خود را در شیوه‌های سلبی و ایجابی در برابر طاغوت پهلوی اعمال می‌نمودند. آنها از شیوه‌های ایجابی مانند رایزنی سیاسی و نصیحت حاکمان، ارایه طرح اصلاحی، همکاری با دیگر مبارزان، استفاده از اهرم قانون‌گذاری، مناظره، بیعت، تقیه و شیوه‌های سلبی مانند تبلیغ و افشاگری، تظاهرات، تهدید، ترور، تحصن، اعتصاب و... به صورت توأم در مبارزات خود علیه نظام طاغوتی عصرشان استفاده می‌کردند.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی

کلیدواژه‌ها

نواب صفوی، فداییان اسلام، پهلوی، طاغوت، امر به معروف و نهی از منکر، کاشانی، جبهه ملی.

مقدمه

فداییان اسلام یک سازمان مبارزاتی در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی بود. این گروه در سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۲۴ با رهبری شخصی روحانی به نام سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) فعالیت‌های متعددی را علیه رژیم حاکم انجام داد. البته سیاست‌های ضد دینی یا غیر دینی حکومت پهلوی پیش از آن دوران مورد اعتراض علمای متعددی واقع شد؛ مثل ماجرای مسجد گوهرشاد و در پی آن اعتراضات علما و کشتار و تبعید و زندانی شدن آنها، نیز اعتراضات برخی علما در نجف و مشهد در همان دوران، مثل علامه امینی، میلانی و صدر در ماجرای کسروی، مبارزات و فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله کاشانی علیه رژیم و اعتراضات موردی آیت‌الله بروجردی و... که تحقیق و بررسی درباره تعدد این موارد از موضوع پژوهش حاضر خارج است. از جمله مبارزاتی که تحت رهبری طلبه‌ای به نام نواب صفوی علیه سیاست‌های ضد دینی حکومت پهلوی شکل گرفت مبارزه جمعیت فداییان اسلام بود. این جمعیت درصدد بودند تا با شیوه‌های مختلفی علیه حکومت پهلوی اقدامات اصلاح‌گرانه انجام دهند.

پژوهش حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که فداییان اسلام علیه حکومت پهلوی چه شیوه‌هایی را برای مبارزه اتخاذ نمودند؟ در پاسخ فرض نمودیم: فداییان اسلام از شیوه‌های ایجابی مانند تبلیغ، رایزنی سیاسی و آرایه طرح اصلاحات حکومتی و شیوه‌های سلبی مانند اعتصاب، تهدید، تظاهرات و ترور، به صورت توأم در مبارزات خود علیه نظام پهلوی استفاده می‌کردند.

۱. چارچوب تحلیلی: امر به معروف و نهی از منکر در نظام طاغوت

۱.۱. مبارزه علیه طاغوت

طاغوت در لغت از ماده طغیان به معنای تجاوز از حدود و در اصطلاح به هر چیزی که از حدش تجاوز کند، اطلاق می‌شود. لذا «شیاطین، بت‌ها، حکام جبار و مستکبر و هر معبودی غیر از پروردگار و هر مسیری که به غیر از حق منتهی شود

طاغوت است.»^۱

در عصر غیبت امام زمان (عج) حکومت طاغوت هر نوع حکومتی است که بی اذن امام معصوم تشکیل شده است. به اسلام و آموزه‌های آن در مدیریت کشور و تعالی حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها بهایی نمی‌دهد. این حکومت در برابر حکومت اسلامی است که توسط فقیه جامع‌الشرایط برای پیاده کردن احکام و قوانین اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تشکیل می‌شود

موضوع مورد مطالعه در این پژوهش حکومت طاغوت است که در دوران فداییان اسلام مصداق آن رژیم پهلوی می‌باشد. نظام طاغوت در مکتب اسلام و آموزه‌های سیاسی تشیع نوع منفی حکومت و مدیریت سیاسی محسوب می‌شود. حکومت طاغوت حکومتی است که در آن از ولایت الهی خبری نباشد. پس در پی آن از ولایت نبوی نیز اثری نخواهد بود. در عصر غیبت امام زمان (عج) حکومت طاغوت هر نوع حکومتی است که بی اذن امام معصوم تشکیل شده است. به اسلام و آموزه‌های آن در مدیریت کشور و تعالی حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها بهایی

نمی‌دهد. این حکومت در برابر حکومت اسلامی است که توسط فقیه جامع‌الشرایط برای پیاده کردن احکام و قوانین اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تشکیل می‌شود. رهبر یا فقیه از سوی امام عصر اجازه تشکیل چنین حکومتی را دارد. اوصاف حاکم طاغوت و حاکم الهی را می‌توان در این موارد مقایسه کرد: «کفر در مقابل ایمان، ظلم در مقابل عدل، فسق در مقابل طاعت، جهالت در مقابل عقل اسلامی، حکم طاغوت در مقابل حکم حق».^۲

نظام طاغوت عموماً حاکمیتی فاسقانه و ظالمانه است که به دلیل فقدان ایمان و عقل اسلامی از حاکمیت خداوند متعال و قوانین الهی رویگردان می‌باشد و در حق مردم تعدی می‌نماید. «ما در کارنامه خونی طواغیت می‌بینیم که ظلم و تعدی آنها بر عموم مردم (مگر افراد استثنايي که نوکران و بردگان آنها بودند) موجب زجر و شکنجه و باعث ناله‌های سوزناک همه آن مردم بوده است. همین احساسات ناگوار چه انقلابات و قیام‌هایی را که بر ضد آن طواغیت ستمگر به راه نینداخته است.»^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۲۸.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۳. محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷.





شهید مطهری در مطالعات خود درباره قیام‌ها و مبارزات سیاسی - از جمله مبارزات فداییان اسلام - معتقدند که برای شناسایی یک نهضت لازم است چهار محور اساسی را مدنظر قرار داد: ۱. عللی که به این نهضت منتهی شده است (که در اینجا تحت عنوان طاغوت و سیاست‌ها و قانون‌گذاری‌های طاغوتی در دوران پهلوی قابل طرح است). ۲. اهداف این نهضت را مورد مطالعه قرار دهیم (که هدف اصلی سازمان فداییان اسلام برقراری حکومت اسلامی بود و در مقابل آن حکومت طاغوت قرار دارد). ۳. محتوای نهضت یعنی کارهایی که انجام شده را بشناسیم (این موضوع زیر مبحث شیوه‌های مبارزاتی فداییان اسلام است که نوع و اقسام مبارزات را شناسایی می‌کند). ۴. این رفتارها یا شیوه‌های مبارزاتی مجموعاً چه شکلی پیدا کرده است. (نهضت یا قیام یا حزب یا جنگ داخلی یا فعالیت چریکی و... است که به نظر می‌رسد فداییان اسلام شکل سازمان مبارزاتی نیمه‌پنهان محسوب می‌شدند).

۲.۱. امر به معروف و نهی از منکر

دین اسلام دو دستورالعمل مهم به نام امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان فریضه به مسلمانان آموزش داده است. این وظیفه الهی دارای مراحل از جمله انزجار قلبی، انزجار زبانی و مرحله عملی است. امر به معروف و نهی از منکر از وجود انسان نشئت گرفته و وارد زبان و سخنان او شده و در نهایت به اعمال و جوارح او شمول می‌یابد. پس این وظیفه در هر کدام از شیوه‌های برائت قلب یا سخنرانی و اقدامات عملی جایگاه، شرایط و مضمولین خاص خود را می‌طلبد. لذا نمی‌توان بی‌دلیل در جایی که لازم است تمام مراحل را طی کرد به یک یا دو مرحله اکتفا کرد و از سایر فرایض در این موضوع غافل شد. «واجب است بین مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر رعایت ترتیب شود یعنی نخست اظهار ناخوشنودی قلبی شود که درجاتی دارد بعد با زبان و در مرتبه سوم با عمل، اگر مرتبه سوم در همان آغاز دارای اثر بود ولی مرتبه اول و دوم اثر نداشت در این صورت رعایت ترتیب نمی‌شود بلکه در همان آغاز به مرتبه سوم اقدام می‌شود.»^۲ اما در مرحله سوم امر به معروف و ناهی از منکر نکته مهمی را لحاظ می‌کند:

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، تهران، صدرا، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۱.

۲. حسین نوری، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱، ص ۳۱۶.

نظام طاغوت عموماً
حاکمیتی فاسقانه و ظالمانه
است که به دلیل فقدان
ایمان و عقل اسلامی از
حاکمیت خداوند متعال و
قوانین الهی رویگردان
می باشد و در حق مردم
تعدی می نماید

«اگر مرتبه سوم نوبت به مجروح ساختن یا قتل گناهکار رسید، باید تحت نظر فقیه جامع الشرایط باشد.»^۱

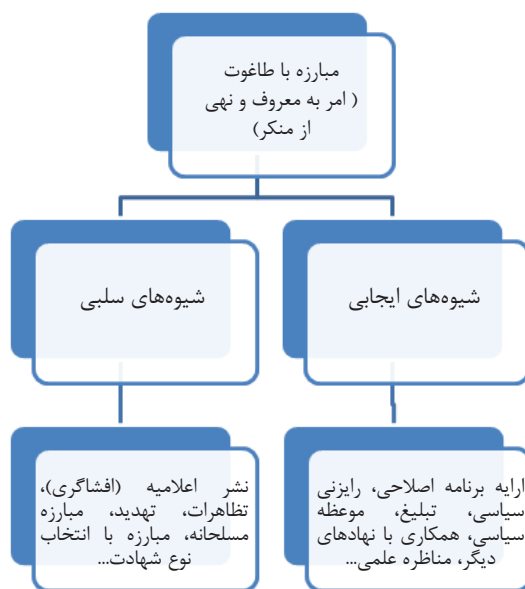
این فریضه دارای شرایطی است که امر به معروف و ناهی از منکر نسبت به آن مطلع خواهد بود. علم به معروف و منکر، احتمال تأثیر، استمرار بر گناه (اظهار پشیمانی نکند) و عدم ضرر جانی را در شرایط امر به معروف و نهی از منکر ذکر نموده‌اند. تبیین حدود و

ثغور و لوازم هر کدام از این شرایط خود مبحثی جداگانه می‌طلبد. مثلاً در شرط تأثیر، آورده‌اند که: «تأثیری که در مورد این دو فریضه مطرح است شامل تأثیر در شخص یا جامعه خواهد شد و تأثیر در جامعه مقدم‌تر از تأثیر در فرد است.»^۲ در موضوع علم به معروف برخی از علما معتقدند: «و جوب این دو فریضه مشروط به علم به معروف و منکر نیست بلکه علم به معروف و منکر شرط واجب است یعنی باید آن را به دست آورد نه شرط وجوب که مانند استطاعت برای حج، تحصیلش واجب نباشد.»^۳ و در مورد آخر هم برخی علما معتقدند که در تزامم بین عدم ضرر جانی^۴ و امر به معروف و نهی از منکر قاعده اهم و مهم را رعایت می‌کنیم. در نتیجه نمی‌توانیم به صرف ضرر جانی آن را ترک نماییم: «امامان اهل بیت (ع) به خاطر اینکه راهنمای مردم و رهبران امت اسلام و نگهبانان دین بودند در پیشاپیش مجاهدان آزاده به مبارزه با طاغوتیان قرار داشتند و آنها بعضی مطابق شرایط به مبارزه ایجابی و علنی و رخ‌به‌رخ پرداختند و بعضی به مبارزه سلبی و از راه انقلاب فرهنگی و اخلاقی و...»^۵

امر به معروف و نهی از منکر درباره حکومت - خاصه اگر زمامداری طاغوت در مسند آن باشد - شکل ویژه خود را می‌طلبد. به عنوان نمونه امام حسین (ع)، در برابر ظلم و جنایت حکومت طاغوتی یزید بن معاویه اقدام به امر به معروف و نهی

۱. حسین نوری، همان.
۲. حسین نوری، همان، ص ۳۱۰.
۳. حسین نوری، همان.
۴. قرآن کریم، ۱۹۵/۲.
۵. حسین نوری، همان، ص ۳۱۳.

از منکر کرد.^۱ ایشان در این باره تا پای جان و قیام مسلحانه و درگیری خونین با نیروهای رژیم به پیش رفتند. ائمه دیگر هم (با توجه به شرایط و مأموریت‌هایی که داشتند) هر کدام انواعی از مبارزات سیاسی و اجتماعی را به منظور ادای این فرضیه و با دو هدف محوری مبارزه با طاغوت و احقاق حق حکومت اسلامی به انجام رساندند. مبارزات سیاسی فداییان اسلام نیز از این قواعد مستثنی نبود. «اساس کار آنها امر به معروف و نهی از منکر و روشن ساختن مردم به وظایف دینی و تشویق آنها به گرفتن حقوق شرعی و قانونی‌شان بود که حکام و دولت‌ها به آنها نمی‌دادند و ترویج مبانی مذهب شیعه امامیه بود که طبق قانون اساسی عهد طاغوت مذهب رسمی مملکت بود و شاه کشور باید بر اساس آن حکومت می‌کرد.»^۲ در نتیجه مسئله پژوهشی مذکور در چارچوب زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:



۱. امام حسین (ع) فرمودند: «انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر...»
خوارزمی، مقتل الحسین، نجف، مطبعه الزهراء، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۱۸۸.
۲. مصاحبه با علی دوانی: www.rasekhood.net.

اساس کار آنها امر به معروف و نهی از منکر و روشن ساختن مردم به وظایف دینی و تشویق آنها به گرفتن حقوق شرعی و قانونی شان بود که حکام و دولت‌ها به آنها نمی‌دادند و ترویج مبانی مذهب شیعه امامیه بود که طبق قانون اساسی عهد طاغوت مذهب رسمی مملکت بود و شاه کشور باید بر اساس آن حکومت می‌کرد

۲. شیوه‌های ایجابی

۱،۲. ارایه طرح و برنامه اصلاحی
 بعضی سازمان‌های انقلابی صرفاً به مقاصد سلبی در مبارزات خود علیه حکومت پهلوی توجه داشتند اما فداییان اسلام در شیوه‌های مبارزاتی خود طرح و برنامه اصلاحی نیز ارایه دادند. آنها برنامه‌ای برای بعد از پیروزی در مبارزات سیاسی، در زمینه‌های اصلاحات حکومتی در حیطه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی در روابط بین‌الملل فراهم کرده بودند. گروه نواب با استفاده از آموزه‌های اسلام، خواهان نفوذ و حضور اسلام در جان تمام بخش‌های مدیریتی جامعه بودند و آن را لازمه نجات کشور و هدف سازمانی خود معرفی می‌نمودند.

قیام علیه طاغوت درون انسان‌ها و مبارزه با سلطه هواهای نفسانی، امیال حیوانی و مقاصد و راه‌های شیطانی، لازمه مبارزه با طاغوت بیرونی است. برنامه آموزشی - مبارزاتی نیز از اصلاح درون افراد و ساختن انسان‌های لایق و بندگان متوجه به مبدأ و معاد آغاز می‌شود. برای رسیدن به این هدف بایستی تربیت اسلامی را احیا نمود؛ یعنی بندگی خداوند را به واسطه پیروی از ولایت پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت گزینش کرد.^۱ در نتیجه اصلاح و خودسازی‌های فردی به اصلاح اجتماعی می‌انجامد و آن را سرعت و بقاء می‌بخشد.

ارایه شیوه‌های اصلاح اجتماعی یا همان بازسازی نظام حکومتی کشور (بعد از اصلاح فردی) از دیگر برنامه‌های ایجابی مدنظر فداییان اسلام بود. وضعیت فرهنگی مطلوب مدنظر آنها دو محور اساسی دارد:^۲

۱. تربیت جامعه و پرورش فضائل انسانی؛ اساس تمدن در یک کشور پرورش استعداد‌های پاک فطری انسان‌ها است. در همین راستا کشف حجاب زنان، استفاده از مشروبات الکلی، استعمال سیگار و مواد مخدر، قماربازی، وجود

۱. نواب صفوی، *برنامه حکومتی فداییان اسلام*، به اهتمام سید محمود میردامادی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۸۶، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۳۱-۳۰.

ارایه شیوه‌های اصلاح اجتماعی یا همان بازسازی نظام حکومتی کشور (بعد از اصلاح فردی) از دیگر برنامه‌های ایجابی مدنظر فداییان اسلام بود

سینماخانه‌ها که در آن زمان هم محیط و هم نوع فیلم وضعیت نامطلوبی داشت، رمان‌ها و اشعار شهوت‌انگیز و خشونت‌آموز، موسیقی‌های ناهنجار، چاپلوسی و مداحی از رژیم و جنایاتش، فقر و بیکاری و بی‌خانمانی و... از گزینه‌های حاکم بر فرهنگ غیر اسلامی و طاغوت است. فرهنگی که از نظام طاغوت به جامعه مسلمین سرایت کرده و «موجب بی‌اعتمادی و فاصله بین دولت و ملت شده است.»^۱

۲. رشد و توسعه علوم و فن‌آوری در نظام فرهنگی کشور نقش مهمی دارد. وضعیت زبان، خط، ریاضیات، طب، پوشاک، خوراک، ائاثیه منزل - یا امکانات زندگی - وسایل سواری، حمل و نقل، امور معماری و ساختمان‌ها، ابزار دفاعی و سایر احتیاجات کشور در سایه رشد علمی در عرصه‌های مختلف به نقطه مطلوب می‌رسد.

ساختار حکومت تحولات عمیقی را در طرح ایجابی فداییان خواهد داشت. وزارت فرهنگ با پیشنهادهای شکلی و محتوایی این سازمان تغییرات اساسی را در وضعیت دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها،^۲ رسانه‌های عمومی، مسائل فرهنگی بین‌الملل و... ایجاد می‌نماید.

۱. همان، ص ۴۴.

۲. در اینجا تجربه‌گرایی را که در علم غربی آن زمان به روز بوده نقد می‌کند و می‌خواهد که حکومت در تولیدات علمی از منابع فکری اصیل ایرانی- اسلامی استفاده ببرد. فداییان پیشنهاد همکاری با دولت در رفع این عیب را می‌دهد. «(به علت ضعف رجال فرهنگی) از ما استمداد شود که به یاری خداوند و لطف امام زمان تمام وسایل علمی و عملی را در اختیارشان قرار دهیم.» همان، ص ۵۱ و موارد مشابه دیگری که در این برنامه نوشته شده است.

توضیح: اگرچه رگه‌هایی از اعتقاد به ولایت فقیه و اذن امام زمان (عج) در برخی نظریات ایشان دیده می‌شود اما در کنار محاسن ایدئولوژی حکومتی فداییان، اصلی‌ترین نقص آن نپرداختن به رهبر در حکومت اسلامی مدنظرشان است. به هر دلیلی اعم از مقتضیات زمان و یا عدم توجه به این مسئله، آنان بدون پرداختن به رهبری خواستار اصلاح ساختار و محتوای حکومت بودند. اگرچه طرح نواب وقتی کاملاً عملی می‌شد، کسی از دودمان پهلوی و دربار و... در امور اجرایی باقی نمی‌ماند.

همچنین وی در جایی از برنامه آینده خود به غصب حکومت اسلامی توسط پهلوی‌ها اشاره می‌نماید: «اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی شاه، دولت و سایر کارگردانان... شما می‌دانید که حق با ماست و ایران مملکت اسلامی و سرزمین پیروان آل محمد است...» همان، ص ۱۱۰.

برنامه آینده فداییان به همین ترتیب، شکل و محتوای دیگر بخش‌های حکومتی را هم مورد توجه و بازسازی قرار می‌دهد. وزارت دادگستری، وزارت کشور، وزارت دارایی، وزارت بهداشت، وزارت پیشه-کار- و هنر، وزارت کشاورزی، وزارت خارجه، وزارت جنگ- یا دفاع- وزارت پست و تلگراف و تلفن، وزارت دربار و مجلس شورای اسلامی... در طرح آینده مبارزان فداییان اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند.^۱

۲،۲. رایزنی و نصایح سیاسی

فداییان اسلام در مبارزات سیاسی خود در چند مرحله با حکومت پهلوی و مدیران این رژیم وارد رایزنی سیاسی شدند. نواب صفوی در دفاع از یک طلبه سید هاشمی که از تبلیغ برای توده‌ای‌ها توبه کرده بود اما همچنان مورد غضب دستگاه حاکم و مشمول حکم اعدام بود، مذاکراتی را انجام داد. او ابتدا با علی منصور استاندار آذربایجان رایزنی کرد و از او قول مساعد برای نجات سید مذکور گرفت. بعد با سپهبد شاه‌بختی ملاقات کرد و او نیز قول اعتماد داد و سرانجام به ملاقات با شاه رفت. ماجرای ملاقات با شاه نشان می‌دهد که نواب قصد مصالحه با وضعیت فعلی رژیم را نداشت. وی با افسران و کماندوهای حکومتی نیز در مسیر راه در جهت اهداف مبارزاتی‌اش صحبت‌هایی داشته است. از خودشان نقل شده:

در بین راه به افسران می‌گفتم شما افسرانی هستید که در یک کشور شیعی فعالیت می‌کنید و باید افسر مسلمان باشید، به سربازها می‌گفتم سرباز اسلام باشید. به نزد شاه که رفتم تعظیم نکردم بلکه سلام کردم و سر جایم ایستادم به ناچار شاه دستش را دراز کرد و به من دست داد، پس از مقداری گفت‌وگو از جمله طرح مسئله هاشمی، شاه در همان جا دستور یک تخفیف در حکم سید مهدی هاشمی را صادر کرد.^۲

ایشان همچنین در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق با توجه به اعتراضی که نسبت به عدم انجام تعهدشان مبنی بر اجرای احکام اسلام داشتند، نصایحی را

۱. برخی از طرح‌های مدیریتی موجود در این برنامه امروز در جمهوری اسلامی پیاده می‌شود که پرداختن به آن از حوصله این پژوهش خارج است.

۲. داود امینی، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵.

به این مقام مملکتی گوشزد می‌کنند. نواب در نامه‌ای ضمن تذکر وضعیت اسفبار کشور از جهت فساد و بی‌توجهی به تعالیم اسلام برای همکاری با دولت در جهت رفع این نقیصه اعلام آمادگی می‌نماید:

چنانچه... آماده اجرای احکام مقدس اسلام باشید قول می‌دهم که مملکت را به یاری خدای توانا از هر بدبختی و سقوط و فساد حفظ نموده به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانیم.^۱

پیمان بغداد و انتقاد نواب نسبت به سلطه بیگانه از جمله انگلیس و امریکا در آن، مورد دیگری بود که فداییان اسلام به طور مستقیم درباره آن با مقامات حکومتی رایزنی کردند. نواب نامه‌ای به شورای سلطنتی و رأس آن حسین علاء نوشت و خواستار انجام قوانین اسلام در این باره شد. همچنین به فرماندار نظامی وقت تهران تیمور بختیار نیز نامه شدیدالحنی نوشت و گفت: «به شاه بگویید هنوز بچه‌مسلمانان در ایران زنده‌اند... من اجاره نخواهم داد در کشور آل محمد خلاف شرع صورت بگیرد.»^۲

مذاکره با رژیم دربارۀ سیاست‌های خارجی، خاصه موضوع رژیم اشغالگر قدس نیز از شیوه‌های مبارزاتی این گروه بود. فداییان اسلام که با حمایت و تأیید برخی مراجع برای عزیمت به فلسطین از مردم نام‌نویسی کرده بودند برای دریافت نظر موافق رژیم نامه‌ای به دولت فرستاده و نیز با نخست‌وزیر وقت ابراهیم حکیمی ملاقات نمودند. در این دیدار نواب «آمادگی برای کمک به مردم فلسطین را اعلام کرده و از دولت درخواست همکاری حداقل در حد تجهیز اسلحه و وسیله حرکت نمودند.»^۳

فداییان اسلام اگر چه مذاکرات و رایزنی‌هایی را در شیوه‌های مبارزاتی خود با رژیم داشتند اما مصالحه و همکاری با رژیم طاغوت را هرگز به عنوان گزینه مبارزاتی در نظر نداشتند. نواب در آخرین ملاقات با مادرش گویا از پیشنهاد مصالحه شاه پرده برداشته و می‌گوید: «اگر می‌خواستیم با محمدرضاشاه سازش

۱. همان، ص ۳۰۴.

۲. محمد مهدی عبدخدایی، *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*، تدوین سید مهدی حسینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.

۳. سید محمد واحدی، *خاطرات شهید سید محمد واحدی*، تدوین مهناز میزبانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۷۲.

مذاکره با رژیم درباره سیاست‌های خارجی،
 خاصه موضوع رژیم اشغالگر قدس نیز از
 شیوه‌های مبارزاتی این گروه بود

کنم جای من اینجا نبود (زندان) ولی مرگ با عزت
 را به زندگی با ذلت ترجیح می‌دهم.^۱ همچنین در
 موردی دیگر که از طرف شاه به نواب پیشنهاد نیابت
 آستان قدس رضوی داده شده بود، وی آن را رد کرد:
 «... به او بگو تو فکر می‌کنی من از افراد توده‌ای هستم
 که بتوانی مرا با مال و مقامات بخری! من عهد کرده‌ام
 یا تو را از بین ببرم و به جهنم بفرستم و یا تو مرا می‌کشی.»^۲

۳،۲. همکاری با دیگر مبارزان

فداییان اسلام در شیوه‌های مبارزاتی خود سعی می‌نمودند تا آنجا که اهدافشان
 اجازه می‌دهد با مبارزان دیگر هم همکاری داشته باشند.

آیت‌الله کاشانی در مواردی از همکاران مبارزاتی این سازمان بود. در مقابله با
 سیاست خارجی پهلوی و شناسایی دوفاکتو رژیم اشغالگر اسرائیل از طرف آیت‌الله
 کاشانی اجتماع بزرگی در مسجد سلطانی (۱۳۲۷) برگزار شد که هر دو مبارز در
 آن مراسم حضور داشتند. در ماجرای اعزام نیرو برای یاری مردم فلسطین طرح
 فداییان اسلام مورد حمایت آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله خوانساری^۳ و برخی علمای
 دیگر بود. در دوران انتخابات مجلس شانزدهم، آیت‌الله کاشانی که در لبنان تبعید
 بودند با ارسال نامه از نواب و فداییان خواستند که از چند نفر از اعضای جبهه ملی
 از جمله مصدق، شایگان، بقایی، حائری، نریمان، سید حسین مکی و... حمایت
 کنند. نواب به عدم صبغه مذهبی در این افراد و قرارشان با کاشانی - که مدیریت
 در چارچوب اسلام باشد - اشاره کردند. آیت‌الله کاشانی در پاسخ وی دلیل استفاده
 از رجال سیاسی ملی را نبود رجال مذهبی عنوان کردند.^۴

یکی از موارد همکاری فداییان با کاشانی در ماجرای ترور رزم‌آرا بود. کاشانی،
 رزم‌آرا را مفسد و مهدورالدم معرفی کرد و این دیدگاهش را به اطلاع خلیل
 طهماسبی رساند. ایشان در پاسخ به بازپرس از همکاری با فداییان در این زمینه
 اطلاع دادند. «چون مجتهد جامع‌الشرایط هستم و رزم‌آرا را مهدورالدم می‌دانستم

۱. خاطرات نیره سادات/ احتشام رضوی، تدوین حجت‌الله طاهری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵.

۲. داود امینی، همان، ص ۳۱۹.

۳. مفتاد سال خاطره از آیت‌الله حسین بدلا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷.

۴. داود امینی، همان، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

حکم قتل وی را صادر کردم.»^۱ در ماجرای اعتصاب نواب که به وخامت حال او انجامید، آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای از ایشان درخواست همکاری نمودند. به این ترتیب که نواب اعتصاب را بشکند و آیت‌الله کاشانی مسئله مربوط به آزادی اعضای فداییان اسلام (در دوران مصدق) را به طور جدی پیگیری نماید؛ نواب هم پذیرفت: «بنا به وعده صریح آیت‌الله کاشانی نسبت به آزادی برادران متحصن... اعتصاب غذا را خاتمه دادم و چون شنیدم اخیراً معظم‌له از فشار تأثرات روحی و دینی دچار کسالت هستند شفای عاجل و بقایشان را از درگاه خداوند توانا برای اسلام و مسلمین خواهانم.»^۲ از موارد دیگر همکاری این دو مبارز، طرح عفو خلیل طهماسبی (ضارب رزم‌آرا) از سوی کاشانی به دادگستری وقت بود. همچنین در ماجرای مخالفت با هژیر، فداییان و کاشانی با هم همکاری‌هایی در انجام سخنرانی و برپایی تظاهرات علیه او داشتند. حتی در یکی از این تظاهرات که عده‌ای کشته شدند آیت‌الله بروجردی به دفاع پرداخت. «ایشان طی اعلامیه‌ای حمایت قاطع خود را از آیت‌الله کاشانی علیه هژیر اعلام کرده و انزجار خود را نسبت به اهانت سربازان دولتی به حاملان قرآن ابراز نمودند.»^۳

فداییان اسلام همچنین با توصیه کاشانی به همکاری مبارزاتی با جبهه ملی در



۱. جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴.

۲. داود امینی، همان، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۱۶۸.

فداییان اسلام اگر چه مذاکرات و رایزنی هایی را در شیوه های مبارزاتی خود با رژیم داشتند اما مصالحه و همکاری با رژیم طاغوت را هرگز به عنوان گزینه مبارزاتی در نظر نداشتند

زمان انتخابات شانزدهم مجلس پرداختند. در فرآیند ملی شدن صنعت نفت جبهه ملی با مانعی به نام رزم آرا مواجه شده بود. در این هنگام نواب سران جبهه ملی را در ملاقاتی، دعوت به نوعی همکاری کرد. جبهه ملی با بیان خطر رزم آرا، درخواست ساقط شدن آن را داشت. در عوض ملی گرایان به

فداییان قول دادند پس از سقوط رزم آرا احکام اسلامی را پیاده کنند. همکاری این دو گروه مبارزاتی با عدم وفای جبهه ملی ها به قولشان مبنی بر پیاده کردن احکام اسلامی در زمینه هایی قطع شد. حتی به علت مخالفت با دولت ائتلافی حسین علاء (دربار- ملی گرایان) برخی از اعضای فداییان اسلام به زندان افتادند و در زمان نخست وزیر مصدق هم خود نواب به مدت ۲۰ ماه در زندان قصر بود. در نتیجه تفاوت نظرهایی بین این سه گروه مبارزاتی شکل گرفت. مصدق در پی ملی شدن صنعت نفت بود و پیاده کردن احکام اسلام را- برخلاف وعده سران نهضت ملی به نواب- از وظایف دولت خود نمی دانست. کاشانی ضرورت را در آن مقطع حمایت از ملی شدن نفت می دید تا به تبع آن در قدم های بعدی خواهان پیاده کردن احکام اسلام شود. فداییان، ملی شدن صنعت نفت را در چارچوب حاکمیت اسلام مطرح می کردند.^۱

آیت الله طالقانی نیز در مواردی با فداییان اسلام همکاری داشتند. ایشان در ماجرای کسروی از اقدام نواب برای مباحثه با کسروی حمایت می کند^۲ و در حمایت از قتل کسروی ضمن تشویق، مبلغ ۴۰۰ تومان هم برای خرید اسلحه به او می دهد.^۳ همچنین در ماجرای زندانی شدن فداییان توسط دولت مصدق، ایشان به اعتراض شدید و حتی مشاجره با افراد ذی نفوذ در این زمینه پرداختند. «... در یکی از جلسات مرحوم طالقانی به مهندس حسینی اعتراض کرد که چرا

۱. نواب می گوید: «ما در ملاقات هایی که در دوران مبارزه با مصدق داشتیم، همواره قید کردیم که نفت جزئی از اعلام حاکمیت اسلامی است. اگرچه نفت بایستی ملی می شد، اما وعده دادند که تحت حکومت اسلامی چنان امری تحقق یابد.» داود امینی، همان، ص ۲۳۰.

از آیت الله کاشانی نیز نقل شده است که «... هر چه گفتم [به نواب] که مسئله اصلی فعلاً قضیه نفت است... ولی او از همان آغاز می گفت احکام اسلام.» داود امینی، همان، ص ۲۳۶-۲۳۵.

۲. انقلاب اسلامی به روایت خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۲-۲۱.

۳. مهدی قیصری، رهبری به نام نواب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۶.



با فداییان اسلام در زندان اینگونه رفتار می‌شود. پس کار بالا گرفت و به داد و بیداد رسید...^۱ آیت‌الله طالقانی همچنین در جریان ترور علاء، برای اختفای نواب و یارانش تلاش‌هایی را انجام دادند. ابتدا به افراد برجسته جبهه ملی نظیر بازرگان و سحابی (عزت‌الله و یدالله) پیشنهاد دادند که در منزل آنها مخفی شوند اما جبهه ملی‌ها نپذیرفتند. بعد از آن به مدت ۵ شب در منزل خودشان آنها را پنهان کردند که پس از آن نواب و سید محمد واحدی به منزل ذوالقدر رفته و عبدخدایی و خلیل طهماسبی همچنان در منزل طالقانی ماندند. هنگام خداحافظی آقای طالقانی شال سفید کمرش را باز کرد و از نواب خواهش کرد که عمامه سبزش را به سرش نیندد و به جای آن از شال سفید کمر آقای طالقانی استفاده کند، حتی ایشان عینک خود را به نواب داد که به چشم بزند و شناخته نشود.^۲

در مراسم تشییع جسد رضاشاه در قم (۱۳۲۹) فداییان به عنوان برجسته‌ترین گروه مخالف علیه این اقدام تبلیغات منفی کردند. علمای برجسته دیگر نیز در اقدامی همسو با فداییان به اعتراض و عدم همکاری با رژیم در این باره پرداختند؛ از جمله آیات عظام سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمد خوانساری، سید صدرالدین صدر و آیت‌الله بروجردی بودند. این علما درخواست رژیم مبنی بر نماز خواندن بر پیکر رضاشاه را رد کردند. همچنین گویا در آخرین اوقات زندگی نواب آیت‌الله بروجردی از رژیم برای امنیت نواب ضمانت گرفته بودند که البته رژیم به آن تعهد عمل نکرد.^۳ امام خمینی و علمای دیگری چون سید محمد بهبهانی، ربانی شیرازی، مکارم شیرازی، سبحانی و فلسفی نیز از افرادی بودند که برای جلوگیری از اعدام نواب تلاش‌هایی را به انجام رساندند.^۴

در مبارزات بین‌المللی با توجه به سیاست‌های خارجی پهلوی به خصوص در مقابله با اسراییل، عده‌ای از علما با فداییان و رهبران همکاری داشتند. آیت‌الله صدر شرکت در مؤتمر اسلامی را به عنوان یک تکلیف شرعی بر عهده نواب گذاشت و در بغداد به استقبال نواب آمدند.^۵ برخی مانند حجت‌الاسلام فلسفی واعظ کمک

۱. روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸.

۲. مهدی قیصری، همان، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۳. علی دوانی، زندگانی آیت‌الله بروجردی، تهران، مطهر، ۱۳۷۱، ص ۳۸۱.

۴. مهدی قیصری، همان، ص ۱۸۸؛ علی دوانی، همان، ص ۳۸۰.

۵. مهدی قیصری، همان، ص ۱۵۱.

مالی برای تأمین هزینه سفر ایشان کردند. قسمتی از هزینه سفر هم به دستور آیت‌الله میلانی پرداخته شد. در این سفر «نواب ساعت‌ها با آیت‌الله میلانی در منزل ایشان گفت‌وگو کرد.»^۱ همچنین در سفرشان، به منزل آیت‌الله امینی و آیت‌الله حکیم رفته و با آنها نیز دیدار و گفت‌وگو کردند. نقل شده است که در این سفر، سید قطب به ایشان می‌گوید: «انت هنا و اشاره به قلب خود می‌کند یعنی تو در قلب من هستی.»^۲

۴،۲. مباحثه یا مناظره علمی

مناظره علمی از دیگر راه‌های مبارزاتی این گروه بود. به عنوان نمونه احمد کسروی فردی بود که با خروج از کسوت روحانیت و بنای بدعت‌هایی، آموزه‌های تشیع را مورد حمله قرار داده بود. نواب صفوی از سوی علمای نجف برای مبارزه با این بدعت‌گذار به ایران فرستاده شده بود.^۳ او چندین جلسه با کسروی مباحثه علمی کرد. آخرین روزی که نواب برای مباحثه علمی به منزل کسروی رفت، کسروی - که تحمل شکست را نداشت - نواب را تهدید کرد که «ما گروه رزمنده داریم»؛^۴ و در جلسه بعد او را به منزلش برای بحث علمی راه نداد. اما مباحثات نواب و کسروی در برخی جراید آن زمان چاپ و موجب گرایش برخی به مذهب تشیع شد.

۵،۲. بیعت

فداییان اسلام گاهی از روش بیعت با مردم هم در مبارزات خود بهره می‌بردند. مثلاً نواب صفوی در سال ۱۳۳۰ بعد از سفر به مشهد به نیشابور رفته و در آنجا بیش از هزار نفر از سادات محلی با او بیعت کردند تا در مبارزه مذهبی سیاسی علیه بی‌عدالتی‌ها او را یاری برسانند.^۵

۶،۲. سکوت یا تقیه

این سازمان در مقطعی از فعالیت‌های سیاسی خود روش تقیه یا سکوت مصلحت‌اندیشانه را اتخاذ نمود. نمونه آن در دوران نخست‌وزیری مصدق است

۱. خاطرات نیره سادات احتشام رضوی، همان، ص ۱۰۰.

۲. محمد مهدی عبدخدايي، همان، ص ۱۷۰.

۳. علامه امینی صاحب‌الغدیر، سیداسدالله مدنی و آیت‌الله خویی از جمله این علما بودند. (مهدی قیصری، همان، ص ۲۴)

۴. سید محمد واحدی، همان، ص ۳۰.

۵. مهدی قیصری، همان، ص ۶۶.



مناظره علمی از دیگر راه‌های مبارزاتی این گروه بود. به عنوان نمونه احمد کسروی فردی بود که با خروج از سکوت روحانیت و بنای بدعت‌هایی، آموزه‌های تشیع را مورد حمله قرار داده بود. نواب صفوی از سوی علمای نجف برای مبارزه با این بدعت‌گذار به ایران فرستاده شده بود

که نواب و فداییان زندان بودند و با ملی‌گرایان اختلاف‌نظر داشتند. نواب در نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی موضع سکوت یا خانه‌نشینی موقت را برای سازمان اتخاذ و آن را اعلام می‌کند. «شما برادران ما را آزاد کنید، مرا هم رها کنید و بدانید که تا زمانی که شما بر سر کار هستید ما می‌رویم گوشه‌ای می‌نشینیم، با شما هم مخالفت نمی‌کنیم.»^۱ ایشان در جایی دیگر نیز (۱۳۳۱) اعلام کردند که من دوره فترت را آغاز کرده‌ام^۲

و گویا این موضع تا پایان دولت مصدق استمرار داشت؛ در حالی که در زمان کودتا و حکومت زاهدی فداییان به عرصه مبارزه برگشتند. همچنین در این دوران نواب اعضای سازمان را از افتادن در دامی که فداییان را علیه کاشانی به اتخاذ موضع می‌کشاند، بر حذر داشت. «برادران محترم و فرزندان اسلام با اینکه در این روزها زیاده از حد... عصبانی هستید، مع‌ذکب اسائه ادب به ساحت حضرت آیت‌الله کاشانی خلاف تکلیف بوده و به ضرر اسلام و ایران می‌باشد و لازم است رعایت وظایف اخلاقی خود را جداً بنمایید و از آنچه موجب سوءاستفاده مغرضین شود جداً اجتناب نمایید.»^۳ بعد از مدتی سکوت سیاسی، آنها دوباره با انتشار اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های شدید علیه کودتاچیان و چپاولگران نفت، به میدان علنی مبارزه بازگشتند.

۷،۲. استفاده از وصیتنامه

رهبر فداییان از طریق وصیتنامه نیز به مبارزه فکری و اعتقادی با طاغوت زمانش پرداخت. ایشان خط فکری دنیاطلبی و دوری از آموزه‌های اهل بیت - که زمامداران پهلوی و دربار در درجه اول به آن خو گرفته بودند - را مورد انتقاد و چالش قرار داد و در وصیتنامه خود بر الگوگیری و دوستی با رسول اکرم و آل او سفارش نمود. محبت خداوند را از هر محبتی شیرین‌تر و اطاعت خداوند را به جای اطاعت شیاطین و هواهای نفسانی توصیه کرد. هر کدام از این وصایای اعتقادی

۱. محمد مهدی عبدخدایی، همان، ص ۹۲.

۲. همان.

۳. مهدی قیصری، همان، ص ۱۴۴.

توسط یک طلبه مبارز سیاسی - که به وسیله رژیم به شهادت می‌رسد - می‌توانست ضربه‌ای بر پیکر طاغوت زمان که حکومت را از مصدر حق آن غصب نموده وارد نماید. رهبر فداییان آرزوی دیرینه خود را در مبارزات سیاسی اش متذکر می‌شود که همان ایده پیروزی اسلام در سطح جهانی و پیاده کردن احکام آن در تمامی موارد است؛ آنچه حیات را بر پیکر بی‌جان بشریت به ارمغان می‌آورد.

«آه، به راه او - خداوند - خواستم که دنیا را در برابر حقایق اسلام تسلیم نموده، اسلام و مسلمین جهان را از چنگال جهل و شهوت و ظلم نجات داده، احکام منور اسلام را اجرا نموده، حیات نوینی را با نشر اشعه معارف اسلامی بر پیکر مردگان بشر امروز به یاری او ببخشم و حقیقت حیات انسانیت را جلوه‌گر سازم...»^۱

۸،۲. استفاده از نحوه مرگ (شهادت)

نحوه شهادت فداییان اسلام هم مورد توجه رهبرانش بوده و از آن شیوه نیز برای رسوایی نظام طاغوت و اعلام مواضع خود استفاده می‌نمودند. بعد از ترور حسین علاء نواب که با چند تن از یارانش در منزل آیت‌الله طالقانی مخفی شده بودند در حضور آقای طالقانی از ماجرای غلامی صحبت می‌کرد که موحد شده بود و پادشاه زمان خواست او را از میان ببرد اما غلام پای چوبه دار هم آرمان‌هایش را گفت و مردم که تحت تأثیر حرف‌های او قرار گرفته بودند، یک صدا گفتند: «آمینا برب الغلام، نواب می‌گفت: «والله جوری خواهم مرد که از هر قطره خونم یک نواب صفوی به وجود بیاید. ما می‌میریم، مرگ ما حتمی است، از دنیا هم که چیزی نداریم.»^۲ ایشان قبل از شهادت خود به مادرشان سفارش می‌کنند که از الگوی مادران شهدا در صدر اسلام پیروی نماید: «من دوست دارم شما شجاع و بردبار باشید مثل آن مادری که در صدر اسلام چهار پسرش در یکی از غزوات به شهادت رسیده بودند و حضرت رسول به هنگام عزیمت از سفر به سبب خجالت سعی می‌نمودند با آن زن مواجه نشوند، او با شجاعت و افتخار رفت رکاب پیامبر را بوسید و عرض کرد یا رسول‌الله من مفتخرم که چهار پسرم در رکاب شما به شهادت رسیدند.»^۳ نواب در واقع می‌خواست در درجه اول مادر و خانواده‌اش در برابر فشارها صبر نموده و راه او را ادامه بدهند؛ بعد الگویی برای دیگران در

۱. مهدی قیصری، همان، ص ۱۸۸ - ۱۷۸.

۲. محمدمهدی عبدخدایی، همان، ص ۲۱۷.

۳. خاطرات نیره‌سادات احتشام رضوی، همان، ص ۱۳۵.

استقامت و مبارزه با طاغوت زیر پرچم اسلام و قوانین الهی باشند. همچنین تمام اعضای فداییان اسلام در لحظه شهادت- فردی یا گروهی- اذان و تکبیر می‌گفتند. حتی سید عبدالحسین واحدی که به طور ناگهانی در اتاق بازجویی توسط تیمور بختیار مورد حمله و اصابت گلوله قرار گرفت با فریاد الله اکبر به شهادت رسید.

۲. شیوه‌های سلبی

۱،۳. تظاهرات

تظاهرات خیابانی علیه نظام طاغوت پهلوی یکی دیگر از شیوه‌های مبارزاتی فداییان اسلام بود. مانند تظاهراتی که این گروه در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برپا کردند که در آنجا سید ابوالقاسم رفیعی از اعضای فداییان اسلام، نواب را به جمعیت معرفی کرد و به تشریح اهداف ترور رزم‌آرا- ملی شدن نفت و البته برقراری احکام اسلام- پرداختند. همچنین این گروه در برقراری تظاهرات اعتراض‌آمیز نسبت به نخست‌وزیری هژیر نقش فعال داشتند. در پی تظاهرات گسترده در ۲۷ خرداد ۱۳۲۷، نواب صفوی به همراه چند تن دیگر از اعضای فداییان اسلام بازداشت شدند. در ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ نیز فداییان اسلام تظاهراتی را در حمایت از ملی شدن صنعت نفت و اعتراض به رزم‌آرا و بیان حقایق اسلام ترتیب دادند. بیش از دو ساعت در این مراسم سید عبدالحسین واحدی از طرف فداییان سخنرانی کرد.

۲،۳. نفوذ در دشمن

فداییان در برخی مواقع از نیروهای خودشان افرادی را به عنوان نفوذی در جمع دشمن می‌فرستادند و نمونه آن در هنگام مبارزه با افکار التقاطی کسروی بود. آنها برای اینکه نسبت به انحرافات فکری این شخص آگاهی کامل‌تری داشته باشند و بتوانند در مواقع لازم تصمیم‌درستی اتخاذ نمایند، از چنین شیوه‌ای استفاده کردند. سید حسین امامی به عنوان هوادار کسروی در جلسه خصوصی حزب باهماد آزادگان^۱ حضور داشت. وی در یکی از این جلسات دید که کسروی در صحبت‌هایش به آیت‌الله شیخ مرتضی انصاری حمله کرده و کتاب او را در مقابل

۱. مؤسس این گروه کسروی بود و در آن بر خلاف عقاید تشیع بدعت‌هایی را رواج می‌دادند. امام خمینی درباره ایشان می‌فرماید: «... آدم می‌بیند که کسروی آمد و کتاب‌سوزی! مفتاح‌الجنان هم جزو کتاب‌هایی بود که سوزاند، کتاب‌های عرفانی را هم سوزاند...»، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲.

رهبر فداییان آرزوی دیرینه خود را در مبارزات سیاسی اش متذکر می‌شود که همان ایده پیروزی اسلام در سطح جهانی و پیاده کردن احکام آن در تمامی موارد است؛ آنچه حیات را بر پیکر بی‌جان بشریت به ارمان می‌آورد

دیگران در بخاری منزلش انداخته و سوزاند.^۱ او این اخبار را به اطلاع رهبر فداییان می‌رساند.

۳،۳. استفاده از روش استتار

روش استتار نیز از شیوه‌های مبارزات این گروه بود تا بتوانند آسان‌تر فعالیت‌های خود را علیه حکومت پهلوی پیگیری نمایند؛ به این معنی که این سازمان برای اینکه موقعیت اصلی و مبارزاتی‌اش در نزد رژیم طاغوت افشاء نشود،

تحت پوشش نهادی به نام «مجمع مسلمانان مجاهد» به فعالیت می‌پرداخت. «مجمع مسلمانان مجاهد را ما راه انداختیم چون با نام فداییان اسلام آزاد نبودیم فعالیت کنیم؛ مجمع مسلمانان مجاهد را درست کردیم تا در پناه آن مطالبمان را بگوییم...»^۲

۴،۳. تحصن و اعتصاب

تحصن و اعتصاب از دیگر شیوه‌هایی بود که فداییان اسلام برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره می‌بردند. زمانی که نواب در زندان به سر می‌برد فداییان اسلام بعد از ملاقات با وی (۱۳۳۰) در همان محل ملاقات متحصن شدند و به مدت ۱۸ روز در زندان ماندند. بعد از این مدت، مأموران رژیم با زندانیان درگیر شدند. در نهایت به دستور نواب متحصنین دست از مقاومت برداشتند. همچنین فداییان در بند نیز مدتی اعتصاب غذا کردند که به خاطر وخیم شدن حال بعضی از آنها ۳۹ نفر از اعضای زندانی فداییان آزاد شدند. نواب رهبر فداییان نیز برای آزادی بقیه فداییان در زندان به اعتصاب غذا پرداخت که حال او به وخامت رسید. «وضع مزاجی آقای نواب (۳۰/۱۱/۹) - که - در حال اعتصاب غذا می‌باشد، طبق گواهی طبیب آقایان رفیعی - رئیس بهداری زندان - و آقای دکتر گرانسنگ خوب نبوده و حتی کمی خطرناک قید شده بود.»^۳ به تبعیت از نواب زندانیان باقی‌مانده فداییان باز چنین اقداماتی را انجام دادند.

۱. مهدی قیصری، همان، ص ۴۶.

۲. محمد مهدی عبدخدایی، همان، ص ۶۷.

۳. داود امینی، همان، ص ۲۶۱.

۵,۳. تهدید

تهدید از روش‌های دیگری بود که فداییان اسلام برای پیشبرد اهداف مبارزاتی علیه رژیم طاغوت به کار می‌بستند. به خصوص اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های آنها حاوی پیام‌های تهدیدآمیزی برای رژیم بود. فداییان بعد از ترور رزم‌آرا اعلامیه‌ای برای شاه فرستادند. «پسر پهلوی و کارگردانان جنایتکار حکومت غاصب، بدانند که چنانچه تا سه روز دیگر برادر ما... آزاد نشود آن به آن خود را به سراشیبی جهنم نزدیک کرده‌اند... اینک ای پسر پهلوی و ای وکلای مجلس شورا و سنا و ای وزیر تازه‌وارد و ای وزرای باقیمانده پوسیده، شما و همکارانتان بدانید چنانچه سراسر احکام مقدس اسلام را موبه‌مو اجرا ننمایید... آن به آن خود را به سراشیبی جهنم نزدیک نموده...»^۱ همچنین بعد از کودتای سرلشکر زاهدی اعضای فداییان اسلام به شهرهای مختلف رفته و علیه رژیم طاغوتی پهلوی و دولت جدیدش سخنرانی‌های شدید می‌کردند. «در مشهد اولین بار شعار مرگ بر شاه توسط مستمعین در پای منبر و سخنرانی این افراد سر داده شد و در پی آن خلیل طهماسبی دستگیر شد.»^۲

۶,۳. مبارزه مسلحانه

روش مسلحانه از دیگر شگردهای مبارزاتی گروه فداییان خلق بود. وجه مشترک تمام موارد مبارزات مسلحانه فداییان نصایح و توصیه‌ها و حتی تهدیداتی است که قبل از برخورد مسلحانه انجام می‌شد. از جمله افرادی که بعد از دوره‌ای از مناظرات و توصیه‌ها به وسیله خود نواب با سلاح سرد مضروب شد کسروی است که حکم ارتداد او از سوی برخی مراجع صادر شده بود. وی در این مورد جان سالم به در برد و در فرصتی دیگر در محیط دادگاه به وسیله سید حسین و سید علی امامی کشته شد. هژیر نیز توسط



۱. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۳۱۶.

۲. مهدی قیصری، همان، ص ۱۵۰.

سید حسین امامی ترور شد و رزم‌آرا فرد دیگری بود که آیت‌الله کاشانی ترور آن را تأیید کرده و او را مهدورالدم نامید. ترور حسین فاطمی توسط محمد مهدی عبدخدایی از اعضای فداییان نیز از این موارد است که ناموفق بود. حسین علاء از افراد دیگری بود که بعد از نصایح مکرر این گروه به وسیله ذوالقدر مورد اصابت گلوله قرار گرفت.^۱ علاء جان سالم به در برد و در این ماجرا نواب و یارانش به شهادت رسیدند.

۷،۳. تبلیغ و افشاگری

تبلیغ را می‌توان از مهمترین و گسترده‌ترین راه‌های مبارزاتی فداییان به حساب آورد. «جمعیت فداییان اسلام شهر قم را که طلاب جوان فراوانی داشت به یکی از پایگاه‌های خود تبدیل کرده بود و به طور مداوم جلسات محدود و گسترده در آن برگزار می‌کرد؛ به این ترتیب نوعی انقلابی‌گری را در قم تزریق کرد که بعدها در حوادث سال‌های ۴۱ آثار خود را نشان داد.»^۲ آنها سخنرانی‌های متعدد علیه سیاست‌های رژیم طاغوت در شهرهای مختلفی چون تهران، قم، مشهد، آبادان، آذربایجان شرقی، تربت‌جام، نواحی شرقی مرز ایران و افغانستان و... انجام می‌دادند. فداییان در راستای این هدف سفرهای متعددی را در داخل کشور انجام می‌دادند. با عشایر و ایلات ملاقات می‌نمودند به این هدف که در پیشرفت مبارزات فداییان علیه لامذهبی‌ها و مفسد رژیم اثر داشته باشد.^۳ همچنین رهبر فداییان بر ضد سیاست‌های طاغوت در حمایت از اسرائیل مدت دو ماه سفرهای تبلیغاتی به کشورهای چون لبنان، مصر و عراق داشت. از امام خمینی نقل شده است که: «اینان بدون هیچ آلت و اسلحه‌ای فقط با سخنرانی با دستگاه در افتاده‌اند و

۱. از علل این ترور نقش برجسته علاء در نفوذ و سلطه امریکا در کشور - که از نظر نواب مساوی با محاربه با خدا و اسلام است - به وسیله پیمان بغداد بود. گویا نواب در این ماجرا تشخیص داده بود که علاء مهدورالدم است. «البته یکی از علما به نام شیخ ابوالفضل خراسانی صاحب سفینه‌النجاه برای این موضوع استخاره گرفته بود و خیلی خوب آمده بود.» محمد مهدی عبدخدایی، همان، ص ۲۰۷.

بررسی اینکه آیا نواب صفوی مجتهد واجدالشرايط محسوب می‌شد، به فرصت پژوهشی مجزا نیاز دارد. تنها نقل قولی از استاد ایشان علامه امینی صاحب‌الغدیر قابل ذکر است که فرمودند: «آقا سیدمجتبی از من تعلیم گرفت دیگر چیزی نماند که به او نیاموخته باشم.» داود امینی، همان، ص ۵۴.

۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵.

۳. مهدی قیصری، همان، ص ۵۹.



دستگاه را به وحشت انداخته‌اند.^۱ این گروه حتی در مبارزات مسلحانه خود بر روی اسلحه و کفن فرد ضارب پیام‌های تبلیغاتی و آموزه‌های اسلام را می‌نوشتند.

۸،۳. استفاده از اهرم مجلس

فداییان اسلام به فواید استفاده از اهرم‌های قانونی در مبارزات خود علیه رژیم توجه داشتند. این سازمان برخلاف موضع اصلی‌شان که کل ساختار حکومت پهلوی را نامشروع می‌دانست، در انتخابات مجلس شانزدهم که جبهه ملی‌ها حضورشان پیرنگ شده بود، به نفع آنها شرکت نمودند. «نواب به دلیل اعتقادی که تا آن زمان به آیت‌الله کاشانی داشت، او را رهبر فداییان اسلام و مجتهد سیاسی می‌دانست که باید از او حمایت کرد، لذا شرکت در اصل انتخابات را پذیرفت و در مورد انتخاب و کلایی که چهره مذهبی‌شان بیشتر باشد به آیت‌الله نامه نوشت.»^۲

فداییان اسلام همچنین در دوره هجدهم مجلس تصمیم گرفتند برای نمایندگی مجلس در شهرستان قم کاندیدا معرفی نمایند. نواب مسئولیت این کار را پذیرفت اما درک این مسئله برای برخی اعضای گروه سخت بود؛ حتی باعث شد برخی به این اقدام اعتراض نمایند. از طرفی این شیوه مبارزاتی قضاوت‌های نامناسبی را در فضای افکار عمومی و حوزه علیه نواب و فداییان ایجاد نمود. در نتیجه نواب تحت این فشارها از کاندیداتوری مجلس استعفا داد.

«برای خدا خود را تا سر حد سنگی تنزل دادم به منزله مانع شدید و از خود گذشتگی در برابر سیل مخاطرات مزبور به حضور در سنگر مجلس شورا که در پیشم از هزار مرگ دردناک‌تر است از طرف شهر مقدس قم و حوزه علمیه تن دهم. لیکن آنقدر دایره افکار افرادی تنگ و کوتاه بود که با وجود آثار پست و دنائت‌های آنان... تکلیف ثانوی ایجاد گردید... بنابراین... انصراف خود را از این امر اعلام می‌دارم.»^۳

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۱۹۴.

۲. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۲۹۹.

۳. مهدی قیصری، همان، ص ۱۶۶.